

تأملی بر چرایی زنده ماندن آرمان رهایی قدس در گذر زمان

فلسطین؛ جغرافیای تاریخ!

یونس مولایی



«جغرافیای تاریخ» در فلسطین همانند نقطه‌ای کانونی در شناخت دیگر جنبش‌های انقلابی و سیاسی در جهان شناخته می‌شود، به گونه‌ای که در عین کثرت معرفت‌شناسانه حامیان فلسطین می‌توان شاهد وحدتی مثال‌زدنی بود که در کمتر جنبش و جریان قابل رویت است. با این حال در نقطه زمانی کنونی، مساله فلسطین و آرمان قدس چقدر به عنوان «جغرافیای تاریخ» در کشورمان دیده می‌شود؟ تامل در این پرسش و در نهایت تجدیدنظر نسبت به برخی رویه‌های موجود در بازشناسی صورت مساله فلسطین، می‌تواند برای جریانات داخلی سازنده باشد

تحلیل شده بیرونی کرده است. از همین رو فلسطین به عنوان شاهد مثالی از مبارزه با نظم تحمیلی بخشی از موضوع جنبش‌های رهایی‌بخش معاصر بوده است. در این تعریف فلسطین به عنوان «جغرافیای تاریخ» سوخت معنوی هر حرکت جمعی به سمت ساخت دنیایی بهتر بوده است. موج گسترده حامیان فلسطین در بسیاری از کشورهای غربی که از قضا دولت‌های شان عامل موجودیت‌بخشی به غده صهیونیسم بوده‌اند، نشانی از این ظرفیت نمادین و معنوی آرمان قدس در همراه ساختن مردم جهان با خود است. فلسطین ابزار هم‌صدایی کثرتی از نظام‌های معنایی است که در سوزهای مشخص به وحدت رسیده‌اند. بر همین مبنا باید پذیرفت مواجهه سازمانی و مناسبتی با موضوع فلسطین در کشورمان، ما را از بسیاری از ظرفیت‌های جهانی فلسطین غافل کرده است. زبان مشترکی که این «جغرافیای تاریخ» در جهان پیرامونی ما به وجود آورده است، می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را به عنوان مهم‌ترین حامی مقاومت و منادی آرمان آزادی قدس با طیف گسترده‌ای از جریانات آزادی‌خواه در سراسر جهان نزدیک کند. با افسوس باید پذیرفت که دیگر دول منطقه از جمله قطر و ترکیه (که این روزها مقابل دیدگان جهانی، اشغالگران قدس را به آغوش می‌کشد) از چنین ظرفیتی بیشترین بهره را برده‌اند.

۲- چنانکه گفتیم فلسطین را باید به عنوان سوزده وحدت‌بخش جریان‌های متکثری شناخت. واقعیت نیز چنین است که جریان‌های مقاومت نیز در طول تاریخ یافت یکدستی نداشته‌اند و آنها را می‌توان در یک دسته‌بندی کلی در ۳ دسته گروه‌های اسلامگرا، طرفداران ناسیونالیسم عرب و جریانات چپگرا تقسیم‌بندی کرد که هر کدام از این ۳ دسته نیز طیف‌های متعدد و بعضاً رقیبی را در دل خود جا داده‌اند. فهم مقاومت فلسطین بدون داشتن درکی تاریخی از کثرت حامیان فلسطین باعث کژاندیشی درباره این آرمان می‌شود. فلسطین به عنوان مظهری از «جغرافیای تاریخ» باعث شده تا بسیاری از شهدهای مقاومت نیز از کشورهای دیگر یا پیروان ادیانی غیر از اسلام باشند. با این حال بسیاری از تفسیرهای تقلیل‌گرایانه از موضوع فلسطین که دنبال استانداردهای روایات بوده‌اند با چشم‌پوشی از این تکتور، مقدمات شناختی ناقص را فراهم آورده‌اند که به

«حالا جنگ‌های صلیبی خاتمه یافتند!»، این عبارتی بود که ژنرال آلنبی، فرمانده نیروهای انگلیسی به تاریخ نهم دسامبر ۱۹۱۷ و پس از ورود نیروهایش به قدس بر زبان آورد. آلنبی ۷ سده پس از پایان جنگ‌های صلیبی با پیروزی مسلمانان نه دنبال لفاظی دینی بود و نه قصد گفتاردرمانی برای تاریخی ثبت‌شده را داشت. چنانکه چندی پیش‌تر از این سخنان، دولت کشورش در اعلامیه بالفور به سازمان جهانی صهیونیست‌ها برای برپایی وطنی برای ملت یهود در فلسطین متعهد شده بود. از چنین منظری احتمالاً کمترین سرزمینی را می‌توان پیدا کرد که در کشاکش جنگ‌ها و اشغال‌های نظامی، پیش از هر چیز با عینکی تمدنی به آن نگاه شده باشد. فلسطین از زمانی که پس از پایان هزاره نخست و ناامیدی و چشم‌انتظاری مسیحیان برای بازگشت مسیح(ع) مقصد جنگ‌های مذهبی شد تا اکنون که ۷ دهه پس از ریشه دواندن نکت ننگین صهیونیسم، کماکان مقصد و مقصود نهایی مبارزه آزادی‌خواهان جهان است، همراه جوهره‌ای از معنا و معنویت به حساب آمده است. شاید به همین خاطر در میان تمام موضوعاتی که بشر معاصر با آنها روبه‌رو شده است، فلسطین بیش از هر موضوع دیگری طیف‌های مختلف فکری را با خود همراه کرده است. اکنون رد آرمان قدس اگر در آمریکای لاتین و اروپا پررنگ‌تر از پایتخت‌های اسلامی و عربی نباشد کمتر نیست؛ واقعیتی که باعث شده تا در روزگاری که برخی دولت‌های خودفروخته سیاست عادی‌سازی روابط با اشغالگران قدس را پی گرفته‌اند، صدای حمایت از فلسطین در جغرافیای گسترده‌تری به گوش رسد.

با چنین نگاهی بیره نخواهد بود اگر سرزمین فلسطین را «جغرافیای تاریخ» به حساب آوریم؛ ارضی که از یکسو تمام جنگ‌های تاریخی را نمایندگی می‌کند و از سوی دیگر مانع از آن شده که جغرافیای وسیع جهان از این نبرد تاریخی و تمدنی غافل بماند. «جغرافیای تاریخ» در فلسطین همانند نقطه‌ای کانونی در شناخت دیگر جنبش‌های انقلابی و سیاسی در جهان شناخته می‌شود، به گونه‌ای که در عین کثرت معرفت‌شناسانه حامیان فلسطین می‌توان شاهد وحدتی مثال‌زدنی بود که در کمتر جنبش و جریانی قابل رویت است. با این حال در نقطه زمانی کنونی، مساله فلسطین و آرمان قدس چقدر به عنوان «جغرافیای تاریخ» در کشورمان دیده می‌شود؟ تامل در این پرسش و در نهایت تجدیدنظر نسبت به برخی رویه‌های موجود در بازشناسی صورت مساله فلسطین، می‌تواند برای جریانات داخلی سازنده باشد.

۱- مهم‌ترین ممیزه فلسطین در قیاس با دیگر مسائلی که بشر معاصر با آن مواجه شده است راکد نشدن جریان مقاومت به‌رغم اجماع قدرت‌های جهانی در تحمیل و مشروعیت‌بخشی به اشغالگران بوده است. تغییر چند نسل و شهادت ده‌ها هزار فلسطینی در جریان مبارزه نابرابر با صهیونیست‌ها موجب توقف و دلسردی جریانات مقاومت نشد. این مبارزه حتی با با شمایل انتفاضه نیز امتداد پیدا کرده است و هیچ نقطه زمانی در ۷ دهه گذشته را نمی‌توان پیدا کرد که در آن میان فلسطین و مبارزه تبانی به وجود آمده باشد. زنده ماندن امید و پایداری مقاومت، فلسطین را تبدیل به مهم‌ترین نماد «نه» گویی به شرایط

